

استقلال راهبردی اروپا؛ زمینه‌های شکل‌گیری و چالش‌های پیش‌رو

علیرضا ثمودی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 3، پیاپی 79، پاییز 1398؛ صفحات 147-121

تاریخ پذیرش نهایی: 1398/09/21

تاریخ دریافت: 1398/08/30

چکیده

بسیاری از رهبران اروپایی به این موضوع اشاره می‌کنند که در سال‌های اخیر چندجانبه‌گرایی، ائتلاف‌ها و موافقتنامه‌های بین‌المللی شکننده شده است. این وضعیت به‌ویژه پس از ورود «دونالد ترامپ» به کاخ سفید بدتر شده است، زیرا او به سیاست بین‌الملل از منظر حاصل جمع صفر و اقدام‌های تلافی‌جویانه نگاه می‌کند. هم‌اکنون اتحادیه اروپا با چالش‌های مختلفی در محیط همسایگی خود روبه‌رو است و محیط امنیتی پرمخاطره‌ای دارد. از سوی دیگر، سیاست‌های روسیه به‌ویژه پس از بحران اوکراین در سال ۱۳۹۳ تهاجمی‌تر شده و با جنگ غیر متقارن روسیه به‌ویژه در حوزه سایبری همراه شده است. همچنین شمال آفریقا و خاورمیانه به محل رقابت نیابتی کشورهای مختلف تبدیل شده است. مجموعه این عوامل در کنار بی‌میلی آمریکا در دوره ترامپ و البته سیاست چرخش این کشور به شرق، موجب شده تا اتحادیه اروپا به‌ویژه در راهبرد جهانی خود تأکید بسیاری بر استقلال راهبردی داشته باشد. از این‌رو، در دو سه سال اخیر رهبران اروپایی از استقلال راهبردی اروپا سخن می‌گویند. در این مقاله تلاش شده تا دلایل اساسی تلاش اتحادیه اروپا برای بهره‌مندی از استقلال راهبردی و مواضع کنشگران مختلف و البته چالش‌های پیش روی اتحادیه در این زمینه بررسی شود.

واژگان کلیدی

استقلال راهبردی، اتحادیه اروپا، ارتش اروپایی، ناتو، آمریکا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک، راهبرد جهانی اروپا.

1. پژوهشگر حوزه مطالعات اروپا alirezassamoudi@gmail.com

مقدمه

هم اکنون نظام بین الملل به سمت چند قطبی شدن حرکت می کند و رقابت ژئوپلیتیک در حال افزایش بوده و قدرت ایالات متحده نسبت به قدرت های بزرگ به ویژه چین در حال افول است. در واکنش به افزایش سطوح تهدید از جمله ضمیمه شدن کریمه به روسیه، افزایش فشارها از سوی ایالات متحده بر اروپا برای مسئولیت پذیری بیشتر در حوزه امنیت و دفاع، شکل گیری تردیدها به دلیل نوع رفتار ترامپ در مورد بی تمایلی واشنگتن برای استمرار حمایت از امنیت اروپا، بروکسل بیش از هر زمان دیگری متقاعد شده است به دنبال رویای استقلال راهبردی^۱ برود. آخرین باری که اصطلاح استقلال راهبردی اروپا موجب بروز مناقشه و تنش شده بود، سال ۱۳۸۱ و پیش از حمله آمریکا به عراق در این سال بود. همچنین در دهه ۹۰ میلادی نیز به هنگام بحران بالکان، تنش هایی میان دو سوی آتلانتیک به وجود آمد و همچنین صحبت از استقلال راهبردی به میان آمده بود.

استقلال راهبردی اروپا به توانایی دولت های اروپایی به تعیین اولویت های خود و تصمیم گیری مستقل در عرصه سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی و داشتن ابزارهای مورد نیاز برای اجرای این تصمیم ها، و در صورت تمایل با دیگر شرکا اشاره دارد. در حالی که بحث ها در مورد استقلال راهبردی اروپا از دهه ۹۰ میلادی به این سو همواره مطرح بوده، اما چهار تحول موجب شده است که این مفهوم در این مدت وقت اخیر بیشتر به گوش می رسد: ظهور مجدد سیاست قدرت در همسایگی اروپا، نگرانی های اروپا در مورد تغییر اولویت های امنیتی و دفاعی آمریکا نسبت به اروپا به ویژه در دوره ترامپ، افول جهانی نظم لیبرال و قاعده محور و چالش های درونی نسبت به انسجام وحدت اروپایی به ویژه با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و قدرت یابی احزاب راست افراطی.

انتشار راهبرد جهانی اتحادیه در سال ۱۳۹۵ به نوعی آغازگر مجدد بحث ها در مورد واکنش اروپا به چالش های مختلف بود. در حقیقت، نشست سن مالو^۲ میان «ژاک شیراک» و «تونی بلر» (۱۳۹۷) بود که زمینه را برای تدوین سیاست امنیتی و دفاعی اروپا^۳ فراهم

1. باید به این موضوع اشاره کرد که واژه ای که در محافل اروپایی استفاده می شود Strategic Autonomy به معنای خودکفایی راهبردی است و در ادبیات موجود در زبان فارسی استقلال راهبردی به کار گرفته می شود.

2. Saint-Malo

3. European Security and Defense Policy

کرد. در این سیاست توصیه شده بود که باید توانمندی‌های اتحادیه اروپا برای اقدام نظامی مستقل توسعه یابد. اگرچه در آن زمان، ایالات متحده هشدار داد که این سیاست نباید نوعی موازی‌کاری با ناتو باشد، موجب دور شدن اتحادیه از ناتو شود و بر ضد دولت‌های غیر عضو در اتحادیه اروپا تبعیض قائل شود. هم‌اکنون پس از گذشت دو دهه، بار دیگر بحث‌های جدی پیرامون بهره‌مند شدن کشورهای اروپایی از استقلال راهبردی در حوزه سیاست خارجی و امنیتی - دفاعی مطرح شده است. این مقاله به دنبال بررسی دلایل تمایل کشورهای اروپایی برای حرکت به سوی استقلال راهبردی و موانع پیش روی آن است.

1. دلایل علاقمندی اروپا به استقلال راهبردی

محیط پیرامونی اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر با چالش‌های مختلفی روبه‌رو بوده است: نخست، در سال‌های اخیر، محیط بلافصل اروپا شاهد بی‌ثباتی و ستیز بوده است. پس از نزدیک به سه دهه آرامش نسبی از پایان جنگ سرد، ضمیمه شدن کریمه به روسیه در سال ۱۳۹۳ و حمایت مسکو از شورشیان در دونباس^۱ و مداخله این کشور در سوریه بار دیگر موضوع دفاع دسته‌جمعی را به دغدغه اروپایی‌ها تبدیل کرده است. به موازات آن، وضعیت در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز موجب تضعیف شرایط در مرزهای جنوبی اروپا شده است. دوم، تغییر اساسی در اولویت‌های دفاعی و امنیتی آمریکا و چرخش به شرق و تغییر در مناسبات دو سوی آتلانتیک است. پس از سال‌ها همکاری میان واشنگتن - بروکسل برای مهار تهدیدهای شوروی و یا مقابله با تروریسم، هم‌اکنون آمریکا به دنبال مهار چین است. خارج ساختن نیروهای آمریکایی از مرز سوریه با ترکیه تا حدی نشان‌دهنده تغییر اولویت‌های آمریکا است و رفتار و سیاست‌های ترامپ نیز موجب نگرانی بسیاری از کشورهای اروپایی در سوگیری راهبردی بلندمدت واشنگتن شده است. همچنین ترامپ یک منطق معامله‌ای دارد؛ به این معنا که اجرای تعهدهای آمریکا را به کمک‌های مالی و یا رفتار خوب سایر کشورها مشروط می‌کند.

سوم، افول کلی نظم لیبرالی است که برای بیشتر اروپایی‌ها دارای ارزش است. در شرایط کنونی، اقدامات آمریکای دوران ترامپ، روسیه و چین در حال تضعیف این نظم لیبرالی است. افزون بر این، کنشگران مختلفی با منافع و ایده‌های هنجاری متفاوت، به دنبال ایجاد اختلاف



میان اروپایی‌ها هستند. برای مثال، مخالفت یونان با محکومیت وضعیت حقوق بشر در چین توسط اتحادیه اروپا در سازمان ملل نمونه‌ای از این واگرایی‌ها است.

چهارم، اتحادیه اروپا با بحران‌های داخلی متعددی مواجه است. در بسیاری از کشورهای اروپایی، حکومت‌های ملی‌گرا و بدبین به اروپا تهدیدی برای انسجام و همگرایی اروپایی محسوب می‌شوند. این تحولات داخلی در کنار بحران‌های خارجی موجب شده تا ساختارهای نهادی، سیاسی و هنجاری اتحادیه اروپا، در تنگنا قرار گیرد. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نمونه‌ای از بحران‌های داخلی جدی اروپا است. برگزیت موجب شد تا این باور سنتی در بسیاری از کشورهای اروپایی که تنها مسیر پیش روی پروژه اروپایی همگرایی بیشتر در حوزه‌های بیشتر است، با خدشه روبه‌رو شود.^۱

همچنانکه اشاره شد روابط بروکسل - واشنگتن به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» با دشواری‌هایی مواجه شده است. ایالات متحده به لحاظ تاریخی نزدیک‌ترین متحد اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. این دو کنشگر دارای ارزش‌ها، منافع مشترک و رویکرد مشترک به روابط بین‌الملل هستند. با این حال، با ورود ترامپ به کاخ سفید و بروز برخی تنش‌ها، تردیدهایی در مورد استمرار روابط فراتلانتیک به وجود آمده است. برخی از این تنش‌ها عبارتند از:

۱. تنش در روابط تجاری؛ روابط تجاری میان اتحادیه اروپا و آمریکا از زمان به قدرت رسیدن ترامپ دچار مشکلاتی شده است. از نظر اتحادیه اروپا، دست‌کم چهار موضوع موجب افزایش تنش در حوزه تجارت شده است:

الف) تصمیم ایالات متحده در زمستان ۱۳۹۶ برای اعمال تعرفه بر واردات فولاد و آلومینیوم به بهانه حفظ امنیت ملی و مخالفت با اعطای معافیت دائم به اتحادیه اروپا؛

ب) تصمیم دولت آمریکا برای ادامه مخالفت با انتصاب اعضای کمیته استیناف سازمان تجارت جهانی که می‌تواند موجب توقف فعالیت‌های نظام حل و فصل اختلاف‌های این سازمان شود؛

ج) اعمال عوارض ضد دامپینگ بر واردات زیتون اسپانیا در سال ۱۳۹۷ که پیامدهای گسترده‌ای بر سیاست کشاورزی مشترک اتحادیه می‌تواند داشته باشد؛

1. Pauli Jarvenpaa, Claudia Major, Sven Sakkov, European Strategic Autonomy, October, Konrad Adenauer Stiftung, 2019

د) تهدید ایالات متحده به اعمال تعرفه بر خودروها و قطعات خودروهای اتحادیه اروپا.

۲. موضوعات مرتبط با خاورمیانه؛ توافق هسته‌ای ایران (برجام) نیز یکی از موضوعات مورد اختلاف بروکسل - واشنگتن است. دونالد ترامپ در ماه اردیبهشت ۱۳۹۷ از برجام خارج شد و بار دیگر تحریم‌های پیشین در حوزه هسته‌ای را اعمال کرد. این تحریم‌ها مانع تجارت شرکت‌های اروپایی و آمریکایی با ایران و دسترسی شرکت‌های اروپایی به نظام مالی و بانک‌داری آمریکا می‌شود. واکنش اتحادیه اروپا به این اقدام آمریکا به‌روزرسانی قوانین مسدودکننده^۱ بود. همچنین تصمیم دولت ترامپ در سال ۱۳۹۶ برای به رسمیت شناختن «بیت‌المقدس» به‌عنوان پایتخت اسرائیل موضوع دیگری برای تنش دو سوی آتلانتیک بود. «فدریکا موگرینی»، مسئول پیشین سیاست خارجی اتحادیه اروپا در واکنش به این اقدام دولت آمریکا، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷ با انتشار بیانیه‌ای بار دیگر بر تعهد اتحادیه اروپا مبنی بر راه‌حل دو-دولت و مبتنی بر خطوط مرزی ۱۴ خرداد ۱۳۴۶ با پایتختی بیت‌المقدس هم برای اسرائیل و هم فلسطین اعلام کرد.

۳. سازمان ناتو؛ از زمان انتخاب «دونالد ترامپ»، تنش‌ها در مورد ناتو به‌ویژه موضوع هزینه‌های دفاع افزایش یافته است. آمریکا همواره بر این امر اصرار دارد که اعضای ناتو باید تعهد اختصاص دو درصد تولید ناخالص داخلی خود تا سال ۱۴۰۳ را رعایت کنند، اما دولت‌های عضو بر این باورند که رویکرد آنها به موضوع امنیت، چندوجهی است و شامل منابعی برای کمک و توسعه هم می‌شود.

۴. چندجانبه‌گرایی؛ ترامپ از زمان ورود به کاخ سفید از چند توافق و نهاد چندجانبه‌گرایی از جمله توافق آب و هوایی پاریس، شراکت ترانس - پاسفیک^۲، شورای حقوق بشر سازمان ملل^۳ و یونسکو خارج شده است. همین اختلافات میان ترامپ و رهبران گروه بیست و گروه هفت در حوزه تجارت و تغییرات آب و هوایی موجب افزایش نگرانی بروکسل شده است.^۴ همچنین تصمیم دولت آمریکا برای خروج از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد^۵ موجب افزایش بی‌اعتمادی اروپایی‌ها به کاخ سفید شده است. نگاه منفی

1. Blocking Statute

2. Trans-Pacific Partnership

3. UN Human Right Council

4. European Parliament, State of EU – US Relations, September, 2018, pp. 1-2

5. Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty (INF)



ایالات متحده و ناتو به ابتکارهای جدید اروپایی از جمله همکاری ساختارمند دائم^۱ و یا صندوق دفاع اروپایی^۲ نیز موجب افزایش مناقشه‌ها شده است. اگرچه ممکن است این استقلال راهبردی در حوزه‌های مختلفی همچون تجارت نیز مطرح باشد، اما در این مقاله بیشتر موضوع سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در گزارش مؤسسه امور امنیت و بین‌الملل آلمان^۳، استقلال راهبردی «توانایی تدوین اولویت‌ها و اجرای تصمیم‌های خود در حوزه سیاست خارجی و امنیتی و بهره‌مندی از ظرفیت سیاسی، مادی و نهادی» است. «پل تیمرز»^۴ استقلال راهبردی را به‌عنوان توانایی برای تصمیم‌گیری و کنشگری بر اساس ابعاد ضروری یک کنشگر برای آینده بلندمدت در نهادهای اقتصادی و اجتماعی می‌داند.^۵ می‌توان گفت استقلال به معنای عدم وابستگی (برای مثال، انجام عملیات‌های نظامی مستقل) است. استقلال راهبردی سه بعد متفاوت دارد: راهبرد سیاسی، توانمندی‌های عملیاتی و تجهیزات صنعتی. هر سه بعد دارای اهمیت حیاتی هستند و هرگونه استقلال راهبردی پایدار باید هر سه بعد را با یکدیگر تلفیق کند. بخشی از سردرگمی نسبت به استقلال راهبردی ناشی از تأکیدهای متفاوتی است که در مورد این سه بعد توسط کنشگران مختلف وجود دارد.

در ماه‌های اخیر پس از عملیاتی شدن همکاری‌های ساختارمند دائم، اعتراض‌های ایالات متحده بر بعد صنعتی متمرکز بوده است و واشنگتن نسبت به محروم شدن شرکت‌های اروپایی از آینده حوزه دفاع اروپایی نگرانی‌هایی دارد.^۶ البته باید گفت که میل اروپا به استقلال راهبردی فقط به دلیل نوع رفتار ترامپ و یا ترس اروپا از بی‌میلی آمریکا نسبت به استمرار تضمین امنیتی آمریکا در مورد امنیت اروپا نیست. در واقع، این تلاش‌ها به زمان شکل‌گیری ائتلاف دو سوی آتلانتیک پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد، زیرا هدف از آغاز همگرایی اروپایی رسیدن به استقلال بود. در حقیقت، اتحادیه اروپا با توجه به رقابت با

1. Permanent Structured Cooperation

2. European Defense Fund

3. German Institute for International and Security Affairs

4. Paul Timmers

5. Giovanni Grevi, Strategic Autonomy for European Choices: The Key to Europe's Shaping Power, 19 July, European Policy Centre, 2019, p.10

6. Jolyon Howorth, Strategic Autonomy and EU – NATO Cooperation: Squaring Circle, Egmont, May, 2019, p. 11

سایر کنشگران جهانی و در واقع وجود رقابت چند سطحی، سیاست قدرت و بحران در چندجانبه‌گرایی دو گزینه پیش رو دارد. اینکه خود بتواند به‌عنوان یک قدرت، بر شکل‌دهی مناسبات جهانی مؤثر باشد و یا اینکه تحت تأثیر سیاست‌های سایر کنشگران قرار گیرد و در نهایت نیز از هم فرو بیفتد، بی‌تردید، اتحادیه اروپا نقش محوری در پیشبرد نظم جهانی بازی می‌کند و توانمندی‌های بروکسل هم نشان می‌دهد که اگر چنانچه اروپایی‌ها بتوانند در حوزه سیاست خارجی و امنیتی - دفاعی مواضع مشترکی داشته باشند، می‌توانند در مناسبات جهانی اثرگذار باشند.

2. رویکرد آمریکا به استقلال راهبردی اروپا

مقامات آمریکایی در اواخر سال ۱۳۶۹ از این امر نگران بودند که اروپایی‌ها به دنبال ایجاد معماری خاص مورد نظر خود در نظام بین‌الملل بروند که می‌تواند موجب کاهش نفوذ آمریکا و تضعیف ناتو شود. به هنگام مطرح شدن سیاست امنیتی و دفاعی مشترک، «مادلین آلبرایت»^۱، وزیر خارجه وقت آمریکا، سه شرط را مطرح کرد: اینکه هر گونه تلاش برای استقلال بیشتر اروپا موجب جدایی اتحادیه اروپا از آمریکا نشود، با ناتو موازی‌کاری انجام نشود و بر ضد کشورهای عضو ناتو که در اتحادیه اروپا حضور ندارند، تبعیضی انجام نشود. هم‌اکنون نیز آمریکا با استقلال راهبردی اروپا مخالف است. شعار ترامپ مبنی بر «ابتدا آمریکا»^۲ و سیاست خارجی تهاجمی این کشور، موجب ایجاد چالش در حوزه امنیت اروپا شده است. دولت ترامپ با ایده استقلال راهبردی اروپا در قلمروی امنیت، نگاهی همراه با سوءظن دارد و از این‌رو با استقلال راهبردی اروپا مخالفت کرده است، زیرا نسبت به منحرف کردن منابع از ناتو و ایجاد تبعیض در قبال ناتو و صنعت دفاعی آمریکا نگرانی‌هایی دارد.

همچنین مقامات آمریکایی از این امر نگران هستند که استقلال راهبردی اروپا موجب تضعیف موقعیت برتر ایالات متحده در ناتو می‌شود. «جان بولتون»^۳ در سال ۱۳۹۵ و پیش از معرفی شدن به‌عنوان مشاور امنیت ملی به این موضوع اشاره کرده بود که ناتو همواره تحت رهبری آمریکا بوده است و شکل‌گیری توانمندی نظامی اروپایی چالشی برای مفهوم بنیادین

1. Madeleine Albright
2. America First
3. John Bolton

این ائتلاف است.^۱ به دلیل سردادن شعار «اول آمریکا»، ممکن است که آمریکا از خودکفایی بیشتر اروپا در حوزه امنیت و دفاع استقبال کند، اما دولت آمریکا به‌ویژه پنتاگون تمایل زیادی در مقایسه با خود ترامپ دارد تا بتواند پایگاه‌های این کشور را در اروپا همچنان حفظ کند. در واقع، بدبینی به استقلال راهبردی اروپا در مواردی قوی‌تر است که واشنگتن تصور می‌کند طرح‌های ابتکاری در حوزه دفاع اروپایی از جمله همکاری ساختارمند دائم موجب می‌شود پیمان‌کاران دفاعی آمریکا از بازار پرسود اروپا کنار گذاشته شوند.^۲

البته در این میان، برخی از مقامات آمریکایی نیز معتقدند که مقداری استقلال راهبردی نیز مفید است، زیرا می‌تواند به اروپا در تقویت توانمندی‌های خود برای ایفای نقش پررنگ‌تر در امور جهانی کمک کند. «کریستین ویتون»^۳ از مشاوران ارشد پیشین در دولت‌های بوش و ترامپ خواستار خروج آمریکا از ناتو شده است، زیرا آن را سازوکاری برای اروپای قدیم می‌داند که می‌تواند باری را از دوش آمریکا بردارد. واشنگتن با این کار می‌تواند بر چین و شراکت با کشورهای اروپای جدید از جمله لهستان تمرکز کند.^۴

تلاش‌های ترامپ برای تضعیف طرح‌های اروپا برای پیگیری استقلال راهبردی، از زمان خروج «جیمز متیس»^۵، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده در نیمه سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است. بیشتر تمرکز آمریکا بر صندوق دفاع اروپا و همکاری ساختارمند دائم بوده است، زیرا استدلال واشنگتن این است که این طرح‌ها تبعیض بر ضد صنعت دفاعی آمریکا هستند و واشنگتن ممکن است اقدامی تلافی‌جویانه انجام دهد. با اجرای این طرح‌ها، خرید تسلیحات آمریکایی از سوی اروپا کمتر خواهد شد. در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۱۳۹۷ «ینس استولتنبگ»^۶، دبیرکل ناتو، هشدار داد که «همراه با فرصت احتمالی پیشبرد استقلال راهبردی اروپا، خطرهایی نیز وجود دارد: خطر تضعیف پیوندهای فراآتلانتیکی، خطر موازی‌کاری با ناتو و تبعیض بر ضد

1. Jack Thompson, European Strategic Autonomy and The US., September, CSS, 2019, pp. 1-2

2. Barbara Lippert, Nicolai Von Ondarza and Volker Perthes, European Strategic Autonomy, Actors, Issues, Conflicts of Interests, German Institute for International and Security Affairs, March, 2019, p.27

3. Christian Whiton

4. Jack Thompson, European Strategic Autonomy and The US., September, CSS, 2019, p. 2

5. James Mattis

6. Jens Stoltenberg

کشورهای عضو ناتو که در اتحادیه اروپا قرار ندارند. اتحادیه اروپا به تنهایی نمی‌تواند از خود دفاع کند.^۱ این سخن دبیرکل ناتو بازتاب‌دهنده دیدگاه طیفی از کارشناسان و سیاست‌گذاران آمریکایی است که نسبت به تلاش‌های دفاعی اروپا نگاهی همراه با تردید دارند. نگرانی آنها این است که جاه‌طلبی جدید اروپایی‌ها برای استقلال راهبردی اروپا می‌تواند پیوندهای فراآلاتنتیکی را ضعیف کند. آنها اگرچه از تلاش‌های دفاعی اروپا حمایت می‌کنند، اما از به چالش کشیده شدن آمریکا یا ناتو، نگران هستند و تا جایی از این سیاست‌های دفاعی حمایت می‌کنند که مکمل ناتو باشد و نیروهای دفاعی را از ناتو خارج نکند.^۲ در واقع، مقامات ناتو یک ملاحظه اساسی دارند و آن اینکه ناتو را نباید ضعیف کرد و نسبت به خطر تضعیف پیوندهای فراآلاتنتیکی، خطر موازی‌کاری با ناتو و خطر تبعیض بر ضد دولت‌های عضو ناتو که عضو اتحادیه نیستند، هشدار می‌دهند. این قبیل اظهار نظرها در واقع مشابه اظهارات «مادالین آلبرایت»، وزیر خارجه آمریکا پس از نشست سن‌مالو (آذر ۱۳۷۷) است. این احساس وجود دارد که استقلال راهبردی می‌تواند موجب تضعیف ناتو شود، آن هم در شرایطی که اروپا نمی‌تواند به تنهایی از خود محافظت کند. در کنار افرادی که نسبت به سیاست استقلال راهبردی تردید دارند، می‌توان گفت سه مجموعه واکنش دیگر در مناظره‌های آمریکایی در مورد استقلال راهبردی اروپا با عنوان موافقان^۳، ناباوران^۴ و جدایی‌طلبان^۵ پیدا کرد:

نخست، موافقان از تقویت حوزه دفاعی حمایت می‌کنند و بر این باورند که قوی‌تر شدن سیاست‌های دفاعی اروپا می‌تواند به آمریکا و ناتو کمک کند، زیرا در این حالت اروپا سهم بیشتری در امنیت فراآلاتنتیکی برعهده می‌گیرد. از نظر آنها، عدم حمایت آمریکا از طرح‌های ابتکاری جدید اتحادیه در حوزه دفاعی، امر اشتباهی است. سیاست‌مداران حامی اروپا نسبت به رفتار ترامپ خشمگین هستند و تلاش اروپا برای استقلال راهبردی را واکنش منطقی به تلاش‌های آشکار ترامپ برای تضعیف ناتو و اتحادیه اروپا می‌دانند. این سیاست‌مداران از دیرباز با شکل‌گیری توانمندی دفاعی اروپا موافق هستند و مقاومت اتحادیه اروپا در برابر

1. Speech by NATO Secretary General Jens Stoltenberg at Munich Security Conference, 16 February, 2018.

2. Margriet Drent, European Strategic Autonomy: Going it Alone? August, Clingendael, 2018, p. 2

3. Devotees

4. Disbelievers

5. Decouplers



ترامپ را بهترین شیوه برای تضمین استمرار ائتلاف فرآتلانتیکی می‌دانند.

گروه دوم، ناباوران هستند که از استقلال راهبردی اتحادیه حمایت نمی‌کنند، زیرا بر این باورند که سیاست امنیتی و دفاعی مشترک فقط یک ببر کاغذی خواهد بود و اینکه تلاش‌های اروپا موجب تضعیف ناتو می‌شود. این نگاه به‌ویژه پس از انتصاب «جان بولتون» به‌عنوان مشاور امنیت ملی آمریکا تشدید شد. وی معتقد بود که توانمندی نظامی واقعی اروپایی و نه رویاپردازی می‌تواند خنجری بر قلب ناتو باشد.

سوم، گروهی هستند که معتقدند امنیت اروپا باید به اروپایی‌ها واگذار شود. این به اصطلاح «جدایی‌طلبان» معتقدند که مداخله نظامی آمریکا در اروپا و عضویت این کشور در ناتو باید به پایان برسد. در واقع، این دسته از دانشگاهیان آمریکایی از اردوگاه واقع‌گرایان ساختاری^۱ هستند. این صاحب‌نظران از دیرباز موافق استقلال راهبردی اروپا هستند؛ اگرچه خود آنها نیز به دو گروه هژمونست‌های لیبرال^۲ و موازنه‌گرایان از راه دور^۳ تقسیم می‌شوند. دسته نخست معتقدند آمریکا می‌تواند به‌عنوان هژمون جهانی به تنهایی دست به کنش بزند و نظم بین‌الملل را در جهان پیش ببرد. از نظر آنها، این سواری مجانی امنیتی از سوی اروپایی‌ها چندان مشکل‌آفرین نیست، زیرا اروپا به تنهایی نمی‌تواند به یک کنشگر نظامی جدی تبدیل شود و منافع حضور آمریکا در ناتو به دلیل نفوذ بر اقتصاد و سیاست اروپا بیشتر از هزینه‌های آن است. اما موازنه‌گرایان از راه دور معتقدند که نه به لحاظ مالی و نه به لحاظ نظامی به نفع آمریکا نیست که نقش پلیس جهانی را ایفا کند. آنها معتقدند که نیروهای نظامی باید از مواضع قبلی خود خارج شوند، به آمریکا بازگردند و تنها در چند پایگاه راهبردی محدود حضور داشته باشند تا هر زمان تهدیدی برای منافع حیاتی ملی آمریکا به وجود آمد، بتوانند فقط از این منافع حمایت کنند و در واقع نوعی موازنه‌گری از راه دور^۴ داشته باشند. در این نگاه متحدان آسیایی و اروپایی آمریکا باید مسئولیت بیشتری در حوزه امنیت خود بر عهده بگیرند.^۵

1. Structural Realists
2. Liberal Hegemonists
3. Offshore Balancers
4. Offshore Balancing
5. Jolyon Howorth, Strategic Autonomy and EU – NATO Cooperation: Squaring Circle, Egmont, May, 2019, pp. 25-26

«جان میرشایمر»^۱ و «استفن والت»^۲ از نظریه‌پردازان حوزه روابط بین‌الملل معتقدند که آمریکا باید حضور نظامی خود را در اروپا به پایان برساند و ناتو را به اروپایی‌ها واگذار کند. هیچ دلیل خاصی برای حفظ نیروهای آمریکایی و اروپا وجود ندارد، زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند بر اروپا مسلط شود. البته می‌توان به نحوی ترامپ را نیز در این دسته قرار داد، زیرا پس از ورود به کاخ سفید ناتو را سازمانی از کارافتاده و قدیمی نامید و اینکه کشورهای اروپایی در حال تضعیف آمریکا هستند، در حالی که واشنگتن از آنها حمایت می‌کند.^۳

3. رویکرد کشورهای اروپایی به استقلال راهبردی

استدلال‌های مختلفی در مورد استقلال راهبردی اروپا مطرح شده است. بیشتر موافقان استقلال راهبردی اروپا این استدلال را مطرح می‌کنند که اروپا باید سهم بیشتری از امنیت اروپایی را بر عهده بگیرد، به‌ویژه آنکه آمریکا هم تمایل چندانی برای ایفای نقش پررنگ در تأمین امنیت اروپا ندارد. آنها بر این امر تأکید دارند که این امر به معنای استقلال کامل یا مخالفت با ائتلاف و همکاری نیست، بلکه بر عکس یک اروپای قوی‌تر می‌تواند روابط فراآتلانتیکی را تقویت کند.

موافقان استقلال راهبردی معتقدند اروپا باید سهم بیشتری از ایالات متحده در انجام مسئولیت بیشتر در امنیت اروپایی بر عهده بگیرد. همچنین اروپا به‌عنوان جامعه‌ای ثروتمند و برخوردار از دموکراسی بالغ، موظف است کمک‌های خود را بیشتر کند و باید بدون حمایت آمریکا، دست به اقدام نظامی مستقل بزند. البته از نظر آنها استقلال راهبردی اروپا به معنای نوعی خودبستگی^۴، رها شدن و یا رویگردانی از ائتلاف نیست، اما بروکسل می‌تواند شرکای خود را انتخاب کند. در حقیقت، استقلال راهبردی چیزی بیش از مفهوم واکنشی یا دفاعی است و فقط دفاع از ساختارهای اروپایی نیست، بلکه باید یک بعد فعال داشته باشد و بتواند قواعد بین‌المللی را تدوین، اصلاح و اجرایی کند.^۵

1. John Mearsheimer

2. Stephen Walt

3. Margriet Drent, European Strategic Autonomy: Going it Alone? August, Clingendael, 2018, p. 3

4. Autarchy

5. Pauli Jarvenpaa, Claudia Major, Sven Sakkov, European Strategic Autonomy, October, Konrad Adenauer Stiftung, 2019, p. 8-9



هرچند انتقاداتی در خصوص استقلال راهبردی اروپا مطرح شده است. مجموعه‌ای از این انتقادات به شفاف نبودن و حوزه‌های تحت پوشش آن معطوف است. در مورد استقلال راهبردی پرسش‌هایی از این قبیل مطرح است: سطح آمال و آرزوهای استقلال راهبردی چیست؟ استقلال راهبردی چه حوزه‌های سیاست‌گذاری را پوشش می‌دهد؟ به چه چارچوب‌های نهادی تعلق دارد؟ چه ارتباطی با تعهدهای کنونی اروپا دارد؟ آیا اتحادیه اروپا در بلندمدت می‌تواند همچنان این راهبرد را حفظ و منابع مورد نیاز برای ایجاد توانمندی‌های نظامی را تأمین کند؟ آیا اروپایی‌ها می‌توانند اختلاف میان فرهنگ‌های راهبردی را کنار بگذارند و بر مفهوم استقلال توافق کنند؟

بسیاری از منتقدان استقلال راهبردی اروپا هشدار می‌دهند که تمرکز بسیار زیاد بر استقلال راهبردی می‌تواند توهینی برای آمریکا باشد، ناتو را تضعیف و شکاف‌های دو سوی آتلانتیک را عمیق کند. برخی نیز معتقدند این اقدامات اروپا ممکن است آمریکا را به این نتیجه برساند که اروپایی‌ها نسبت به نقش آمریکا ناسپاس هستند. همچنین برخی در اروپای مرکزی و شرقی نسبت به دیدگاه‌های فرانسه در زمینه استقلال راهبردی، بدبین هستند. همانند دوره دوگل، برخی معتقدند که این پیشینه تاریخی فرانسه، به‌نوعی به بی‌میلی در این کشورها برای پذیرش استقلال راهبردی تبدیل شده است.¹

در این میان، کنشگران اصلی سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز مواضع مختلفی در زمینه استقلال راهبردی دارند. برای نمونه، «امانوئل ماکرون»، رئیس‌جمهور فرانسه، در میان دولت‌های اروپایی بیشتر به دنبال استقلال کشورهای اروپایی است. البته در فرانسه رویکردهای مختلفی نسبت به استقلال راهبردی وجود دارد. برخی آن را تلاش برای تعمیق همگرایی اروپایی، و گلیست‌ها آن را ابزاری برای ایجاد موازنه در برابر آمریکا می‌دانند. همچنین برخی نیز آن را توسعه توانمندی‌ها و تقویت اراده دولت‌های اروپایی برای مشارکت در عملیات‌ها به‌ویژه در آفریقا می‌دانند که پاریس تمایلی ندارد ناتو در آنها مشارکت کند.

مقامات فرانسوی بر این موضوع تأکید دارند که استقلال راهبردی اروپا هیچ‌وجه استقلال واقعی و استقلال از چیزی نیست، بلکه داشتن استقلال برای کنشگری است. پاریس همچنین بر این امر تأکید می‌کند که هیچ علاقه‌ای به کاهش تعهد آمریکا نسبت به

1. Ibid, p. 9

امنیت اروپا ندارد. در فرانسه، استقلال راهبردی به معنای توانایی این کشور برای تصمیم‌گیری و کنش آزاد در یک جهان به هم پیوسته است. این امر به حفظ استقلال و خودمختاری فرانسه کمک می‌کند و در عین حال موجب تقویت شراکت‌هایی می‌شود که به این استقلال کمک می‌کند. فرانسه همواره نسبت به خودمختاری راهبرد ملی نگران است، اما برای نخستین بار در برنامه راهبردی خود در سال ۱۳۹۶ استقلال راهبردی ملی به استقلال راهبردی اتحادیه اروپا پیوند خورد. برای مثال، امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در سخنرانی خود در ۲۹ دی ۱۳۹۶ در سال جدید میلادی اعلام کرد «من خواستار فرانسه‌ای هستم که نسبت به تعهدات خود در ائتلاف آتلانتیک وفادار است، اما می‌خواهد موتور استقلال راهبردی اروپا باشد.»^۱ به باور فرانسه، حرکت به سوی استقلال راهبردی موجب تقسیم درست مسئولیت‌ها و شکل‌گیری یک فرهنگ راهبردی اروپایی می‌شود. از نظر پاریس، همکاری ساختارمند دائم ابزاری مهم و اساسی برای ساخت توانمندی‌های اروپایی است و معتقد است این ابتکار در کنار صندوق دفاعی اروپایی و مرور سالانه هماهنگی در حوزه دفاع کمک قابل توجهی به این تلاش‌ها کرده است.

پاریس دفاع دسته‌جمعی را در کانون چهار سناریو قرار می‌دهد که در آن اتحادیه اروپا باید بتواند به‌طور مستقل از آمریکا دست به اقدام بزند: حمله تروریستی به یک دولت عضو، حمله هیبریدی، حمله به دولت عضو اتحادیه اروپا که عضو ناتو نیست (سوئد یا فنلاند) یا یک حمله مسلحانه به یک هم‌پیمان ناتو که واشنگتن تمایلی ندارد در چارچوب ماده ۵ ناتو واکنش نظامی از خود نشان دهد.^۲ پاریس استقلال راهبردی اروپایی و ملی را تقویت‌کننده هم می‌بیند، به همین خاطر نیز نسبت به توسعه استقلال راهبردی علاقمند است. در مجموع، فرانسه به دنبال آزادی عمل در حوزه سیاست خارجی است.

از سوی دیگر، آلمان مفهوم استقلال راهبردی خود را مشخص نکرده است، اما در بعضی اسناد از جمله راهبرد صنعتی دفاعی^۳ (۱۳۹۴) و کتاب سفید سیاست امنیتی^۴

1. Margriet Drent, European Strategic Autonomy: Going it Alone? August, Clingendael, 2018, p. 5
2. Barbara Lippert, Nicolai Von Ondarza and Volker Perthes, European Strategic Autonomy, Actors, Issues, Conflicts of Interests, German Institute for International and Security Affairs, March, 2019, p. 12
3. Defence Industry Strategy
4. White Book on Security Policy

(۱۳۹۵) برخی از عناصر آن مشخص شده است. در حوزه صنعتی، هدف آلمان، حفظ فناوری‌های ملی حساس و گسترش آنها از طریق همکاری‌های اروپایی است. هدف اصلی برلین در حمایت از استقلال راهبردی اروپا، حفظ و تقویت سیاست‌های اتحادیه اروپا و البته پیشبرد استقلال راهبردی از طریق طرح‌هایی همچون همکاری ساختارمند دائم به عنوان یک چارچوب سیاسی محوری است. برلین همکاری ساختارمند دائم را یک موفقیت نسبی می‌داند و معتقد است که روسیه به یک مخالف جدی غرب تبدیل شده و انتخاب ترامپ نیز یکی از عوامل تضعیف همگرایی اروپایی است. آلمان ترجیح می‌دهد این استقلال به تدریج شکل بگیرد و بر اهمیت ابعاد غیر دفاعی (از جمله تجارت و هیپریدی) استقلال راهبردی تأکید می‌کند. در مجموع، برای آلمان، سازمان ناتو همچنان چارچوب محوری محسوب می‌شود.^۱ البته در آلمان نیز مخالفت‌هایی در این خصوص وجود دارد. برخی از کارشناسان آلمانی در حوزه سیاست خارجی بیانیه‌ای را در خصوص نوع تعامل با آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ منتشر کردند. نویسندگان این بیانیه معتقدند که بدون حضور آمریکا، هیچ امنیتی برای آلمان در آینده نزدیک، قابل پیش‌بینی نیست و اینکه اروپای مستقل بر ضد ائتلاف فراتلانتیکی باشد، اشتباه تاریخی است. پیشنهاد این نویسندگان این بود که تا زمان خروج ترامپ از کاخ سفید، باید منتظر ماند و تا حد امکان مناسبات دو سوی آتلانتیک را حفظ کرد.^۲

کشورهای دیگر از جمله لهستان، استقلال راهبردی اروپا را تهدیدی برای نیازهای دفاعی خود می‌دانند و به همین خاطر هم برای حضور در طرح‌های مرتبط با پیشبرد استقلال راهبردی اروپا دچار تردید هستند. در واقع، این گروه از کشورها، کشورهای اروپای شرقی و مرکزی هستند که یا همانند لهستان و چک جزء اردوگاه شرق بودند و یا همچون کشورهای حوزه بالتیک بخشی از شوروی بودند. این کشورها در دهه ۹۰ میلادی تلاش بسیاری کردند تا به ناتو ملحق شوند و هم اکنون نسبت به تعهد آمریکای دوران ترامپ نسبت به امنیت کشورهای اروپای شرقی نگران هستند. از این‌رو، آنها معتقدند هر گونه

1. Pauli Jarvenpaa, Claudia Major, Sven Sakkov, European Strategic Autonomy, October, Konrad Adenauer Stiftung, 2019, p. 11

2. Jolyon Howorth, Strategic Autonomy, Why It's Not about European Going it Alone, Wilfried Martens Centre for European Studies, 2019, p. 19



صحبت از استقلال راهبردی در این شرایط می‌تواند هزینه‌های امنیتی برای کشورهای اروپای شرقی و مرکزی داشته باشد. هر چند ورشو معتقد است این استقلال راهبردی دارای مزیت‌هایی از جمله تشویق به افزایش هزینه‌های دفاعی و در نتیجه دفاع و بازدارندگی بیشتر در برابر روسیه است.

همچنین این استقلال راهبردی کشورهایی از جمله آلمان را که منابع اندکی به حوزه دفاع اختصاص می‌دهند، وادار می‌سازد بودجه بیشتری در این زمینه اختصاص دهند و البته همکاری ساختارمند دائم می‌تواند دولت‌های کوچک و متوسط اروپایی را توانمندتر سازد. در مجموع، مقام‌های لهستانی اگرچه معتقدند که اتحادیه اروپا باید بتواند به هنگام بروز بحران در همسایگی اروپا کنش کارآمدی داشته باشد، اما این امر نباید به معنای تضعیف کمک‌های اروپا به توانمندی‌های دفاعی و بازدارندگی ناتو باشد.^۱

هلند و فنلاند نیز ترجیح می‌دهند تا در مورد مسئولیت راهبردی^۲ صحبت شود تا کمک بیشتری به امنیت منطقه‌ای کند و آمادگی اروپا را برای ایفای نقش یک متحد قدرتمند افزایش دهد. از نظر هلند، اروپای مستقل اولویت اصلی نیست، بلکه باید سیاست امنیتی و دفاعی مشترک در چارچوب ناتو تقویت شود. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران هلندی بر همکاری دفاعی تأکید دارند. همچنین اگرچه ممکن است در میان رویکرد سه کشور حوزه بالتیک به استقلال راهبردی اختلاف‌های جزئی وجود داشته باشد، اما مواضع آنها تا حدی زیادی شبیه به هم است و نگاهی بدبینانه و با تردید به آن دارند. اگرچه موضوعات مرتبط با ناتو، معمولاً به‌طور گسترده و عمومی در رسانه‌ها و محافل تصمیم‌گیر بسیار مورد بحث قرار می‌گیرد، اما در مورد موضوع دفاع اروپایی نگاهی همراه با سوءظن و البته خصومت وجود دارد. از نظر این کشورها باید در مورد مسئولیت راهبردی اروپا صحبت کرد و استقلال راهبردی به معنای اقدام مستقل است، اما اولویت اتحادیه اروپا نیست و در آینده نزدیک هم قابل تحقق نخواهد بود. این کشورها بر توسعه تدریجی توانمندی‌های دفاعی اروپا و اجرای کارآمد تدابیر کنونی تأکید دارند.^۳

کشور مهم دیگر در این حوزه، روسیه است. می‌توان گفت استقلال راهبردی اروپا به‌ویژه

1. Margriet Drent, European Strategic Autonomy: Going it Alone? August, Clingendael, 2018, p. 4

2. Strategic Responsibility

3. Elina Libek, European Strategic Autonomy: A Cacophony of Political Vision, 2019

در نوع تعامل با روسیه دارای اهمیت است؛ روابطی که تحت تأثیر تقابل منافع دو طرف قرار دارد. مسکو همچنان یک چالش چند بعدی برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود که در آینده کوتاه‌مدت باید به تنهایی با آن مقابله کند. هم‌اکنون دولت‌های اروپایی به‌ویژه کشورهای شرق اروپا و حوزه دریای بالتیک از توانمندی‌های کافی برای مقابله با تهدیدهای روسیه برخوردار نیستند. اگرچه مواضع مسکو و بروکسل در مورد برخی موضوعات از جمله ایران و تحریم‌های ثانویه آمریکا با هم مشترک است، اما هیچ همپوشانی دیگری وجود ندارد. از این‌رو، روسیه شریک اروپا در رسیدن به استقلال راهبردی نیست. به همین دلیل، اتحادیه اروپا از طریق تغییر در موازنه همکاری فرآتلاتنیک و نه جدا شدن از ایالات متحده می‌تواند موقعیت خود را در روابط با روسیه بهبود ببخشد.^۱ مسکو رویکردی مبهم در قبال استقلال راهبردی اروپا دارد. از یکسو، روسیه از بروز شکاف در ائتلاف فرآتلاتنیک که البته در دوره ترامپ به دلیل سیاست‌های او به‌عنوان شروع نظم جهانی پس‌اگرایی از آن یاد می‌شود، استقبال می‌کند. مسکو این وضعیت را فرصتی برای تحقق نظم مورد نظر خود می‌داند که در واقع یک نظم چندجانبه متشکل از قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه، چین، آمریکا و قدرت‌های بزرگ اروپایی است که بدون نیاز به دولت‌های کوچک‌تر، به مدیریت ستیزه‌های جهانی می‌پردازند.

از سوی دیگر، مسکو هیچ علاقه‌ای به تقویت توانمندی‌های اروپایی ندارد و از این‌رو، فرسایش شراکت فرآتلاتنیک به‌ویژه پس از برگزیت و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی را نشانه‌ای مبنی بر تحلیل قدرت غرب و نه خودکفایی اروپا می‌داند. به همین خاطر، روسیه نسبت به تسریع این فرایند علاقمند است. در واقع، روسیه در حوزه امنیتی و دفاعی خواستار استقلال اروپا و در حقیقت، نظم امنیتی اروپا، و البته همکاری با اتحادیه اروپا در حوزه اقتصاد و شکل‌گیری یک جامعه اقتصادی هماهنگ از لیسبون تا ولادیوستوک^۲ است تا بدین ترتیب وزن قدرت سخت آمریکا در اروپا کاهش پیدا کند.

1. Barbara Lippert, Nicolai Von Ondarza and Volker Perthes, European Strategic Autonomy, Actors, Issues, Conflicts of Interests, German Institute for International and Security Affairs, March, 2019, pp. 29-30

2. From Lisbon to Vladivostok



4. سازوکارهای اروپایی در حوزه دفاع و امنیت

راهبرد جهانی اتحادیه اروپا و طرح‌های اجرایی آن، مهم‌ترین واکنش سیاست امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا برای مقابله با تحولات اخیر در محیط امنیتی اروپا محسوب می‌شود. در این راهبرد، چند بعد از استقلال راهبردی مورد توجه قرار گرفته است. این راهبرد خواستار برخورداری اتحادیه اروپا از توانمندی‌های لازم برای ارتقای سطح و ثبات در درون اتحادیه و بیرون از آن و همچنین خواهان همکاری دفاعی نظام‌مند به‌عنوان موضوعی حیاتی برای استقلال اروپا در حوزه تصمیم‌گیری و اقدام است. این راهبرد همچنین خواستار ایجاد سطح قابل قبولی از جاه‌طلبی و استقلال راهبردی است، زیرا از این طریق می‌تواند صلح را تقویت و امنیت را در درون مرزهای اروپایی تضمین کند. افزون بر این، این راهبرد بر اهمیت استقلال اروپا در حوزه تصمیم‌گیری در ارتباط با ناتو تأکید و به این موضوع اشاره می‌کند که یک صنعت دفاع اروپایی خلاق و رقابتی برای استقلال راهبردی اروپا و پیشبرد سیاست امنیتی و دفاعی مشترک ضروری است.^۱ در مجموع، می‌توان گفت که راهبرد جهانی بر همسایگی اروپا، مدیریت بحران و صنعت دفاعی تمرکز دارد. اتحادیه اروپا همچنین تا کنون چند سازوکار در حوزه همکاری دفاعی را با هدف ایجاد توانمندی‌های مورد نیاز برای اجرای راهبرد جهانی انجام داده است که به‌طور مختصر بررسی می‌شود.

همکاری ساختارمند دائم؛^۲ همکاری ساختارمند دائم، یک چارچوب پیمان‌محور برای همکاری دفاعی در خصوص توسعه توانمندی‌ها یا پروژه‌های عملیاتی است. طبق این سازوکار که در سال ۱۳۹۶ راه‌اندازی شده است، ۲۵ دولت عضو با مشارکت در ۳۴ پروژه جاری در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش مشترک و یا توسعه توانمندی‌های جدید موافقت کرده‌اند. در چارچوب این سازوکار، رویه‌ها و زیرساخت‌های فیزیکی مشترک ایجاد می‌شود و در واقع نوعی حوزه شنگن نظامی شکل می‌گیرد. این طرح موجب می‌شود تا با مشارکت دولت‌های عضو، هزینه‌های نظامی کشورهای اروپایی کاهش پیدا کند. همکاری ساختارمند دائم، ۲۵ کشور عضو اتحادیه را (به جز مالت و دانمارک) ملزم می‌کند تا مجموعه‌ای از تعهدات را برای سرمایه‌گذاری، طراحی، توسعه و اجرای توانمندی‌های

1. European Global Strategy, Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe, 2016, p. 46

2. Permanent Structured Cooperation (PESCO)



دفاعی انجام دهند. این چارچوب همکاری ساختارمند دائم به دنبال ایجاد مجموعه‌ای از نیروهای منسجم در دسترس دولت‌های عضو با هدف انجام عملیات‌ها و مأموریت‌های مهم است.¹

صندوق دفاع اروپایی؛² صندوق دفاع اروپایی یک طرح ابتکاری از سوی کمیسیون اروپا است تا در حوزه توسعه و پژوهش دفاعی در سطح اتحادیه اروپا منابع مالی آن تأمین شود. بودجه این صندوق برای یک دوره زمانی هفت ساله که از سال ۱۴۰۰ شمسی آغاز می‌شود، ۱۵ میلیارد دلار است و ۲۰ درصد هزینه پروژه‌ها را پوشش می‌دهد. صندوق دفاع اروپایی نوآورانه‌ترین و مهم‌ترین طرح دفاعی جدید اتحادیه اروپا است، زیرا برای نخستین بار همه نهادهای اروپایی در بازار دفاع اروپایی درگیر می‌شوند.³ ایالات متحده در این خصوص رویکرد انتقادی دارد، زیرا معتقد است که این‌گونه سیاست‌ها می‌تواند همکاری دفاعی فراآتلانتیکی را محدود کند.

مرور سالانه هماهنگ در حوزه دفاع؛⁴ این سازوکار، فرآیند به روز شده اتحادیه اروپا برای ارزیابی روندهای مرتبط با توسعه توانمندی‌ها و هزینه‌های دفاعی است. مرور سالانه هماهنگ در حوزه دفاع برخلاف همکاری ساختارمند دائم و صندوق دفاع اروپایی یک نوآوری مادی نیست، بلکه بیشتر یک تلاش غیر الزام‌آور برای هماهنگی‌های بیشتر است. این سازوکار با اولویت‌های دفاعی اتحادیه اروپا و البته طرح توسعه توانمندی‌های اروپا⁵ مرتبط است. گزارش‌های مرور سالانه هماهنگ در حوزه دفاع و طرح توسعه توانمندی‌های اروپا هر دو محصول آژانس دفاع اروپایی هستند. در واقع، مرور سالانه هماهنگ در حوزه دفاع به دنبال پیوند زدن طراحی دفاع اروپایی به همکاری ساختارمند دائم و صندوق دفاع اروپایی است.⁶

1. Pauli Jarvenpaa, Claudia Major, Sven Sakkov, European Strategic Autonomy, October, Konrad Adenauer Stiftung, 2019, p. 6

2. European Defence Fund

3. Seth A. Johnson, A Europe that Protects? US Opportunities in EU Defense November, Belfer Center for Science and International Affairs, 2019, p.6

4. The Coordinated Annual Review or Defense (CARD)

5. Capability Development Plan (CPD)

6. Seth A. Johnson, A Europe that Protects? US Opportunities in EU Defense November, Belfer Center for Science and International Affairs, 2019, p.8

ارتش اروپایی؛ شکل‌گیری ارتش اروپایی یکی از مهم‌ترین سازوکارهای کشورهای اروپایی برای تحقق استقلال راهبردی است. خروج ترامپ از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد نشان داد که تا چه میزان معماری امنیت اروپا شکننده و وابسته به آمریکا است. این موضوع موجب شد تا رهبران مختلف اروپایی از جمله امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، خواستار شکل‌گیری ارتش اروپایی شوند. «ژان کلود یونکر»^۱، رئیس‌پیشین کمیسیون اروپا، به این موضوع اشاره می‌کند که ارتش اروپایی برای ارتقای جایگاه اتحادیه اروپا در عرصه جهانی به‌ویژه در برابر روسیه مهم است. «فدریکا موگرینی» هم در سال ۱۳۹۷ اعلام کرد که «ما چیزی بیش از یک ارتش اروپایی می‌خواهیم: یک دفاع اروپایی مبتنی بر سامانه صنعتی اروپایی، فناوری‌های اروپایی و بازار دفاعی اروپایی. ما به دنبال سرمایه‌گذاری مشترک، تصمیم‌گیری مشترک و اقدام مشترک هستیم»^۲.

کارشناسان معتقدند ارتش اروپایی باید در برگزیده سه مؤلفه اساسی باشد: نخست، یک نظام بازدارنده اتمی مستقل اروپایی؛ دوم، توانایی تضمین دفاع دسته‌جمعی اروپایی؛ و سوم، توانایی انجام عملیات‌های مداخله بحران نظامی در نقاط مختلف جهان. این در حالی است که اروپا نمی‌تواند دفاع خود را تضمین کند و یا مستقل از رقبای خود، دست به اقدام بزند. در موضوع استقلال راهبردی اروپا، موضوع استقلال اتمی اروپا تا حدودی مغفول مانده است. گزینه بازدارندگی اروپایی^۳ در مناظره‌های اروپایی در دوره جنگ سرد و دهه ۹۰ میلادی وجود داشت. این موضوع در میانه سال ۱۳۹۵ و با ورود ترامپ به کارزار انتخاباتی ریاست‌جمهوری بار دیگر پررنگ شد، زیرا وی تردیدهایی را در مورد تعهد خود به تضمین اتمی آمریکا نسبت به متحدان اروپایی مطرح کرد.

همچنین بحث‌هایی نیز در آلمان انجام می‌شود که این کشور باید به یک قدرت اتمی تبدیل شود، زیرا دیگر اطمینانی نسبت به تضمین‌های امنیتی آمریکا وجود ندارد.^۴ به نظر می‌رسد اروپایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که فارغ از اینکه چه کسی در کاخ سفید حضور دارد، بروکسل

1. Jean-Claude Juncker

2. EEAS (2018) European Defence Cooperation is not about creating an EU Army - which is why it is so much more, 2018

3. Euro Deterrent

4. Margriet Drent, European Strategic Autonomy: Going it Alone? August, Clingendael, 2018, p. 7

باید به فکر بازدارندگی اروپایی باشد و در این میان ممکن است چتر اتمی فرانسه، اروپا را تحت پوشش خود قرار دهد. بازدارندگی اتمی اروپایی بر اساس توانمندی‌های هسته‌ای فرانسه تا حد زیادی قابل تصور می‌تواند باشد. همچنین یک زرادخانه اتمی گسترده برای بازدارندگی در برابر حمله به یک دولت عضو مورد نیاز نیست، البته اگر چنانچه فرانسه و اتحادیه اروپا بتوانند در صورت حمله به یک دولت عضو، تهدید به واکنش اتمی کنند. بیانیه‌های مختلفی از سوی رؤسای جمهور فرانسه در دهه ۹۰ میلادی و البته اظهار نظرهای اخیر ماکرون نشان می‌دهد فرانسه تمایل دارد تا این تضمین هسته‌ای خود را گسترش دهد.

5. چالش‌های پیش روی استقلال راهبردی

در شرایط کنونی می‌توان گفت برخی از عوامل وجود دارد که تحقق استقلال راهبردی اروپا را با دشواری روبه‌رو می‌کند. نخست، ناهمگون بودن منافع سیاست خارجی و امنیتی اعضای اتحادیه اروپا معمولاً به خروجی مشترک منتهی نمی‌شود. برای کشورهایی همچون لهستان و دولت‌های حوزه دریای بالتیک بدیلی برای ائتلاف با آمریکا وجود ندارد، آن هم به خاطر دلایل تاریخی و ژئوپلتیکی و اینکه ناتو همچنان چارچوب مورد اعتماد آنها برای تضمین‌های امنیتی است.^۱ همچنین پندار شرق و غرب از تهدیدها متفاوت است. افزون بر این، دولت‌های عضو اتحادیه در مورد فرهنگ‌های راهبردی خود و شیوه‌های وابستگی دفاعی، با هم تفاوت دارند. به نظر برخی، حرکت به سوی استقلال راهبردی، در واقع نوعی اختراع مجدد چرخ است، زیرا ۲۲ عضو اتحادیه اروپا، عضو ناتو نیز هستند. همچنین نگاه به ارتش اروپایی که یکی از شاخصه‌های مهم استقلال راهبردی اروپا است، در پایتخت‌های اروپایی متفاوت است. پاریس موافق آن است و می‌خواهد از ارتش اروپایی برای عملیات‌های مورد نظر خود در آفریقا و به‌ویژه کشور «مالی» استفاده کند. در حقیقت، از نظر فرانسه، استقلال راهبردی به‌عنوان یک اصل سیاسی در نظر گرفته می‌شود که به معنای توانایی اقدام آن هم به‌صورت تنها، تصمیم‌گیری سریع و استفاده از توانمندی‌های نظامی در شرایط جنگی است. البته فهم پاریس از استقلال راهبردی به معنای انزوا یا خارج شدن از ائتلاف نیست، بلکه به معنای کاهش وابستگی است.

1. Freya Grunhagen and Tabias Kepf, The Changing Global Order, Which Role for the European Union? October, Friedrich Ebert Stiftung, 2019, p. 5

در مقابل، آلمان همواره سعی می‌کند میان توانمندی‌های اروپایی و توانمندی‌های ناتو به گونه‌ای توازن برقرار کند. از نظر آلمان، تا حدودی شرایط لازم برای توسعه توانمندی‌های نظامی و صنعت دفاعی اروپا فراهم شده است. بریتانیا صحبت از ارتش اروپایی را خطرناک می‌داند. ایرلند با توجه به موضع بی‌طرفی خود و با استناد به پیمان لیسبون، مخالف آن است. تفاوت در مواضع دولت‌های اروپایی در ارتباط با چند موضوع خاص ایجاد شده است: اینکه استقلال راهبردی به خودکفایی نسبی در تضمین امنیت خود منتهی می‌شود؟ آیا توسعه تدریجی توانمندی‌های دفاعی به خودی خود یک هدف محسوب می‌شود؟ آیا رؤیای استقلال راهبردی موجب تبعیض میان شرکای اتحادیه اروپا می‌شود؟ و اینکه آیا حرکت به سوی استقلال راهبردی تهدیدی بالقوه برای ارزش‌های فراآتلانتیکی خواهد بود؟

همچنین ارتش اروپایی دارای سامانه‌های تسلیحاتی مناسب برای مقابله با چین و روسیه نیست و به لحاظ هزینه‌های دفاعی به مراتب از آمریکا ضعیف‌تر است. برای مثال، در سال ۱۳۹۵، هزینه‌های دفاعی دولت‌های اروپایی، ۲۲۶ میلیارد دلار و هزینه‌های دفاعی آمریکا، ۶۶۴ میلیارد دلار بود. واشنگتن کمک فراوانی به ناتو می‌کند، از جمله ۶۸۵ میلیون دلار به بودجه عمومی ناتو، ۶/۸۷ میلیارد دلار برای توانمندی‌های نظامی ناتو و ۴/۷۸ میلیارد دلار برای طرح بازدارندگی اروپایی^۱ و ۷۰ هزار پرسنل وظیفه فعال به‌عنوان بخشی از فرماندهی اروپایی آمریکا.^۲ حامیان استقلال به‌عنوان شکلی از مسئولیت بیشتر اتحادیه اروپا، به این کمک‌های آمریکا اشاره می‌کنند که برای امنیت اروپا حائز اهمیت است. برای مثال، در حالی که دولت‌های عضو اتحادیه اروپا (منهای دانمارک) تنها ۱۳۰۰ پرسنل وظیفه فعال را در سال ۱۳۹۶ به مأموریت‌ها و عملیات‌های نظامی سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اختصاص دادند، در همان سال بیش از ۱۰ هزار پرسنل از همین کشورها (از جمله دانمارک) در چارچوب ناتو حضور پیدا کرده بودند. در واقع، در حالی که ایالات متحده تقریباً ۴۱ درصد از ۲۱ هزار پرسنل ناتو را در مأموریت‌های مختلف در سال ۱۳۹۶ تدارک دیده بود، دولت‌های عضو ۴۳ درصد و دولت‌های عضو ناتو که در اتحادیه اروپا حضور ندارند، ۱۶ درصد بقیه را تشکیل می‌دادند.^۳ پس از برگزیت هم ۸۰ درصد هزینه‌های دفاعی ناتو از سوی اعضای غیر

1. European Deterrence Initiative

2. US European Command (US EU COM)

3. Daniel Fiott, Strategic Autonomy: Towards European Sovereignty in Defence? November, European Union Institute for Security Studies (EUISS), 2018, p. 2



عضو اتحادیه اروپا تأمین خواهد شد. برای برخی از کشورهای اروپایی توانایی خرید تجهیزات دفاعی آمریکا، راهی برای تقویت دفاع ملی، تقویت روابط دوجانبه، دست‌یافتن به فناوری‌های نظامی برتر و حساس و استفاده از توانمندی‌های ناتو است.

از نظر برخی کشورهای اروپایی، فروپاشی ناتو می‌تواند پیامدهای جدی داشته باشد: نخست، پایان فعالیت‌های ناتو به معنای افزایش نفوذ روسیه در محیط امنیتی اروپا است و روسیه از این فرصت بهره‌مند می‌شود تا بتواند میان کشورهای اروپایی اختلاف ایجاد کند. دوم، در نبود ناتو، مشروعیت استفاده از قدرت نظامی از بین می‌رود. در حقیقت، بدون چارچوب‌های ناتو، مأموریت‌های بلندمدتی همچون ایجاد ثبات در مناطقی از جمله افغانستان اجرایی نمی‌شود. سوم، بدون حضور ناتو، موضوع امنیت به‌نوعی منطقه‌ای می‌شود. برای مثال، توجه کشورهای جنوب اروپا از جمله ایتالیا یا اسپانیا به خاورمیانه و کشورهای شرق اروپا از جمله مجارستان و چک به روسیه جلب خواهد شد.¹

در خصوص روابط آتی ناتو - اتحادیه اروپا نیز می‌توان به سه سناریو اشاره کرد: نخست، با توجه به سه بحران حاکمیتی پیش روی اتحادیه اروپا یعنی «پول، مرزها و دفاع»، امکان فروپاشی اتحادیه اروپا خیلی هم غیر محتمل نیست، به‌ویژه اینکه برگزیت و حضور ترامپ در کاخ سفید و قدرتیابی احزاب راست افراطی مرکزگرای این احتمال را تقویت می‌کند. در صورت فروپاشی و یا تضعیف اتحادیه اروپا، کشورهای اروپایی همچون گذشته و در واقع با بازگشت به دهه ۹۰ میلادی باز هم به آمریکا و ناتو متکی خواهند بود.

سناریوی دوم، استمرار وضعیت کنونی خواهد بود. سیاست امنیتی و دفاعی مشترک همچنان به سیاق گذشته به عملکرد خود ادامه خواهد داد و تنها برخی پیشرفت‌های جزئی در بخش تصمیم‌گیری و ظرفیت‌سازی ایجاد خواهد شد. در این چارچوب، اتحادیه اروپا حتی به استقلال راهبردی نیز نزدیک نخواهد شد و اروپایی‌ها حتی به پیشرفت قابل توجهی در افزایش ترمیم‌پذیری دولت‌های همسایه نیز نمی‌رسند.

سوم، در این سناریو، پیشرفت‌های مهم، اما محدود صورت می‌گیرد. برای مثال، با تقویت همکاری‌های ساختارمند دائم و یا افزایش بودجه تحقیق و توسعه فناوری، خون

1. Nanessa Gindullis, NATO and Europe's Vision of European Strategic Autonomy, CSM, 2019

تازه‌ای به سیاست امنیتی و دفاعی مشترک تزریق می‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

تغییر در مناسبات جهانی قدرت، نبود قطعیت و بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی و به وجود آمدن تردید در مورد قابل اعتماد بودن ایالات متحده به عنوان یک متحد، موجب تقویت بحث‌ها در مورد استقلال راهبردی اروپا شده است. هر چند از پایان جنگ سرد به این سو، فشارها در درون اروپا و از سوی آمریکا بر اروپا وجود داشته است تا مسئولیت بیشتری در حوزه امور امنیتی خود بر عهده بگیرد. اتحادیه اروپا از زمان بیانیه «سن مالو» در سال ۱۳۷۷ که موجب شکل‌گیری سیاست امنیتی و دفاعی مشترک شد، به دنبال این استقلال راهبردی بوده است. دولت‌های مختلف آمریکا نیز مواضع مختلفی در قبال این استقلال راهبردی داشته‌اند. برای نمونه، جورج بوش پدر تمایل چندانی به این استقلال راهبردی نداشت، در حالی که بیل کلینتون نسبت به این استقلال راهبردی، البته در چارچوب ناتو چراغ سبز نشان داد. اما جورج بوش نوعی «سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن» را پیگیری می‌کرد. در واقع، این نگاه دولت بوش را می‌توان در کلام «دونالد رامسفلد»، وزیر دفاع آمریکا دید که صحبت از اروپای جدید و قدیم به میان آورد. باراک اوباما نیز از سیاست راهبردی و هدایت از پشت سر حمایت می‌کرد، در حالی که ترامپ سازمان ناتو را سازمانی قدیمی و از کارافتاده می‌داند.

البته باید گفت افزایش هزینه‌های دفاعی اروپا نه تنها خواسته دولت ترامپ است، بلکه همه رؤسای جمهور آمریکا پس از پایان جنگ سرد نیز خواهان آن بوده‌اند. شاید بتوان گفت افزایش صحبت در مورد استقلال راهبردی اروپا به خاطر مخالفت ترامپ با عناصر محوری نظم بین‌الملل لیبرال است. سایر کنشگران بین‌المللی از جمله روسیه نیز عناصر محوری این نظم را به چالش کشیده‌اند. به همین خاطر نیز در اسناد اخیر اتحادیه اروپا از جمله راهبرد جهانی سال ۱۳۹۵ بارها این اصطلاح تکرار شده است. کلمه اساسی و مهم در راهبرد جهانی اتحادیه اروپا، استقلال راهبردی است که بارها در این سند به آن اشاره شده

1. Jolyon Howorth, Strategic Autonomy and EU – NATO Cooperation: Squaring the Circle, Egmont, May, 2017, p. 3

است. با این حال، منطق بنیادین در سیاست امنیتی و دفاعی مشترک از ابتدا همان مفهوم استقلال بود. هم‌اکنون در محافل اروپایی صحبت از سیاست خارجی «پسا‌آتلانتیک» در میان است. در واقع، در اجلاس سن‌مالو که محل تولد این سیاست امنیتی و دفاعی مشترک بود، این موضوع مطرح شد که اروپا باید از طریق یک آژانس اروپایی، توانمندی‌های منحصر اروپایی را گسترش دهد و رویکردی راهبردی به چالش‌های امنیتی منطقه‌ای داشته باشد. هم‌اکنون بحث‌های جدی در خصوص افزایش همکاری‌های امنیتی و دفاعی مستقل اروپایی وجود دارد. برخی کشورها همچون لهستان نسبت به مخالفت با آمریکا ملاحظاتاتی دارند، در حالیکه فرانسه به شدت حامی ایده استقلال راهبردی است.

شاید بتوان گفت در شرایطی که اتحادیه اروپا بر سر بحران‌هایی همچون مهاجرت، آینده حکمرانی منطقه یورو و یا حاکمیت قانون دچار اختلافات گوناگونی شده است، صحبت از استقلال راهبردی اندکی متناقض به نظر می‌رسد. اروپا هم‌اکنون نیز از سطوح مختلفی از استقلال راهبردی بهره‌مند است. برای مثال، اتحادیه اروپا هم دارای ابزار و هم اراده کافی برای اعمال نفوذ بین‌المللی است. اما در عرصه نظامی، شکاف میان آمال و واقعیت‌های اروپایی متنوع و گسترده است. باید گفت که استقلال راهبردی تنها به موضوع سیاست خارجی محدود نیست، اما پیش‌شرط مهمی برای حفظ و استمرار همگرایی اروپایی محسوب می‌شود. اروپایی‌ها هم‌اکنون با یک دوگانه مواجه شده‌اند: اینکه به دنبال استقلال بیشتر هستند، در عین حال که نسبت به آرزوهای خود، دچار وحشت شده‌اند.

در این میان، نقش برلین و پاریس دارای اهمیت فراوانی است. آلمان و فرانسه در ۲ بهمن ۱۳۹۷ پیمانی با عنوان آخن / اکس لا شاپل^۱ را به امضاء رساندند که شامل یک بند دفاع متقابل می‌شود و حتی قوی‌تر از ماده ۵ ناتو و یا ماده (۷) ۴۲ پیمان لیسبون است. البته پاریس و برلین از واژگان متفاوتی در رویکرد ملی خود به استقلال راهبردی استفاده می‌کنند. برای نمونه، اسناد فرانسوی به دکتترین اشاره می‌کنند، در حالی که در اسناد آلمانی به واژه‌هایی همچون پندار و نگاه اشاره می‌شود. همچنین پاریس از برلین می‌خواهد تا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی تصمیم‌های بنیادین سخت بگیرد.

در مقابل، با توجه به اینکه کشورهای شرقی و مرکزی عضو اتحادیه اروپا به‌طور سنتی

1. Aachen / Aix la cha pelle

نسبت به تهدیدهای روسیه نگرانی بیشتری دارند، با کمرنگ شدن نقش ناتو در تضمین امنیت اروپا و تضعیف این سازمان مخالف هستند. البته باید گفت ضرورت شکل‌گیری استقلال راهبردی اروپا تنها به خاطر سیاست‌های ترامپ نیست و از مؤلفه‌های عمیق‌تر و ساختاری‌تر ناشی می‌شود. حتی اگر ترامپ در دور بعدی انتخابات نیز به پیروزی نرسد، باز هم اروپا نمی‌تواند همچون گذشته به همکاری‌های فراآتلانتیکی دل‌خوش باشد. در یک سناریو می‌توان گفت احتمال استقلال راهبردی کامل که در آن اروپا مسیر خود را برود و ایالات متحده هم از ناتو خارج شود، بسیار اندک است. اما این سناریو که ناتو به تدریج از درون فروپاشد و ایالات متحده و اتحادیه اروپا دو مسیر متفاوت در پیش بگیرند چندان نامحتمل نیست.

در سناریوی دیگر، اروپا با توانمندی‌های خود تنها گذاشته می‌شود و به همین خاطر هم تصور می‌شود ۱۰ تا ۱۵ سال زمان می‌برد تا اروپا بتواند به سطح قابل قبولی از توانمندی نظامی برسد. در پایان می‌توان گفت استقلال راهبردی به معنای کاهش وابستگی به نظام کنونی امنیت است تا اروپا بدون هر گونه محدودیتی از سوی سایر دولت‌ها بتواند منافع خود را پیگیری کند.



منابع و مأخذ منابع انگلیسی

- Drent, M. (2018, August). European Strategic Autonomy: Going it Alone? Retrieved January 18, 2020, from Clingendael: <http://www.clingendael.org/publication/european-strategic-autonomy-going-it-alone-0>.
- European Global Strategy, Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe (2016), Retrieved January 4, 2020, from https://eeas.europa.eu/archives/docs/top_stories/pdf/eugs_review_web.pdf.
- European Parliament. (2018, September). State of EU-US Relations. Retrieved January 2, 2020, from [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/2018/625167/EPRS_ATA\(2018\)625167_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/2018/625167/EPRS_ATA(2018)625167_EN.pdf).
- Fiott, D. (2018, November). Strategic Autonomy: Towards European Sovereignty in Defence? Retrieved January 10, 2020, from European Union Institute for Security Studies: https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFiles/Brief%2012_Strategic%20Autonomy.pdf.
- Gindullis, V. (2019). NATO and Europe's Vision of European Strategic Autonomy. Retrieved January 4, 2020, from <https://csmconnect.weblog.leidenuniv.nl/2019/09/16/nato-and-europes-vision-of-european-strategic-autonomy/>.
- Grevi, G. (2019, July 19). Strategic Autonomy for European Choices: The Key to Europe's Shaping Power. Retrieved January 12, 2020, from European Policy Centre: http://aei.pitt.edu/100408/1/pub_9300_strategic_autonomy_for_european_choices2.pdf.
- Grunhagen, F., & Kepf, T. (2019, October). The Changing Global Order, Which Role for the European Union? Retrieved January 4, 2020, from Friedrich Ebert Stiftung: <http://www.fiaa.fi/en/publication/the-changing-global-order-and-its-implications-for-the-eu>.
- Howorth, J. (2017, May). Strategic Autonomy and EU – NATO Cooperation: Squaring Circle. Retrieved January 8, 2020, from Egmont: <http://www.egmontinstitute.be/strategic-autonomy-and-eu-nato-cooperation/>.
- Howorth, J. (2019). Strategic Autonomy, Why It's Not about European Going it Alone. Retrieved January 10, 2020, from Wilfried Martens Centre for European Studies: <https://www.martenscentre.eu/publications/strategic-autonomy-why-its-not-about-europe-going-it-alone>.
- Jarvenpaa, P., Major, C., & Sakkov, S. (2019, October). European Strategic Autonomy. Retrieved January 10, 2020, from Konrad Adenauer Stiftung: https://icds.ee/wp-content/uploads/2019/10/ICDS_Report_European_Strategic_Autonomy_J%C3%A4rvenp%C3%A4_Major_Sakkov_October_2019.pdf.
- Johnston, S. (2019, November). A Europe that Protects? US Opportunities in EU Defense. Retrieved January 5, 2020, from Belfer Center for Science and International Affairs: <http://www.belfercenter.org/publication/europe-protects-us-opportunities-eu-defense>.

- Libek, E. (2019, December 19). European Strategic Autonomy: A Cacophony of Political Vision. Retrieved January 18, 2020, from [http:// https://icds.ee/european-strategic-autonomy-a-cacophony-of-political-visions/](http://https://icds.ee/european-strategic-autonomy-a-cacophony-of-political-visions/).
- Lippert, B., VonOndarza, N., & Perthes, V. (2019, March). European Strategic Autonomy, Actors, Issues, Conflict of Interests. Retrieved January 10, 2020, from german Institute for International and Security Affairs: [https://www.swp-berlin.org/fileadmin/ contents/products/ research_ papers/2019RP04_lpt_orz_prt_web.pdf](https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/research_papers/2019RP04_lpt_orz_prt_web.pdf).
- NATO. (2018, February 16). Speech by NATO Secretary General Jens Stoltenberg at Munich Security Conference. Retrieved Janury 20, 2020, from [http://www. nato.int/ cps/en/natohq/opinions_152209.htm](http://www.nato.int/cps/en/natohq/opinions_152209.htm).
- Thompson, J. (2019, September). European Strategic Autonomy and The US. Retrieved January 10, 2020, from CSS: [https://css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center- for-securities-studies/pdfs/CSSAnalyse248-EN.pdf](https://css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-securities-studies/pdfs/CSSAnalyse248-EN.pdf).